

جایگاه عرفان در شعر شهریار

دکتر سید محمد شاه مرادی

عضو هیات علمی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

چکیده

شهریار از جمله شاعران دلسوخته‌ای است که با گذر از عشق جسمانی به محبت روحانی دست یافته است. شهریار با ورود به عالم عرفان، فضای شعریش از واژه گرفته تا معنا و مضمون، دگرگون می‌شود و نه تنها غزل که تمام قالبهای شعریش، صبغهی آن جهانی می‌گیرد. وی بر این باور است که ابراز محبت، حیات انسانی را بهشت آیین می‌کند. او با توجه به گفته‌ی ابوسعید ابی‌الخیر، نزدیکترین راه را برای وصول به حق، خوشنود کردن دلها می‌داند. دلشکستگی بنده نیز سبب تقرب او به ذات باری تعالی می‌گردد. شهریار، جهان را جلوه‌ای از جمال یارمی‌داند و روح انسان را منشعب و مشتق از روح خدا می‌داند و همواره آروزمند بازگشت به آن مبدا می‌باشد. رسیدن به حق و اتصال بنده با معبود نیازمند راهنمایی یک واسطه است که به آن، دلیل یا شیخ یا پیر می‌گویند.

کلید واژه‌ها

عرفان، عشق، جلوه، جمال، ملکوت، عزلت، پیر

لکه‌ام، افتاده در دامان نور رحمی ای دریای بی پایان نور
 دستگیری کن که تا والا شوم نقشبند پرده‌ی بالا شوم
 کی رسد وقتم؟ که در اوج کمال قطره‌ام بارد به دریای جمال
 قطره‌ام روشن کن ای دریای پاک تا توانم گوهری شد تابناک

(دیوان، ص ۸۹۰)

همچنین در قصیده‌ی «توحید یه» که دارای بیست و دو بیت است و مشحون از اشارات و تلمیحات قرآنی و حدیث و روایت است، بیان خود را بسی عاجزتر و ناتوانتر از آن می‌داند که بتواند از کمالات خداوندی تعریف و توصیف کند:

ای بر سریر ملک ازل تا ابد خدا وصف تو از کجا و بیان من از کجا
 تنها تویی که هستی و غیر از تو هیچ نیست ای هر چه هست و نیست به تنهاییت گوا
 در پایان قصیده هم، از پروردگار خود، دل خدا بین و زبان سخنور و آتشین طلب می‌کند:
 یا رب به بنده چشم دلی ده خدای بین تا عرش و فرش آینه بیند خدا نما
 یا رب به کشور سخنم شهریار کن ای خسروان به خاک درت کمترین گدا

(دیوان، صفحه‌ی ۴۴۵-۴۴۶)

نماز و مناجات سحر گاهی:

اذان با مدادی و صلاهی صبحگاهی که دعوت دلها به حضور است، نوای بیدار باشی است که همچون می‌خمار شکن، خماری از سرها به در می‌کند و سحر خیزان را جهت نماز یا بگفته‌ی شاعر «سرود بدرقه کاروان شب» به بیداری دعوت می‌کند.
 بیداران، آماده می‌شوند که وضو (به چشمه‌ی صهبای صبحدم) نمایند و (به سوی قبله‌ی میخوارگان) نماز کنند.

دو گانه یا نماز صبح، راز و نیازی است که اهل دل به درگاه بی‌نیاز می‌برند و از این رهگذر سرنواز و فخر به آسمان می‌سایند. در نماز است که نگین خاتم جم را به رندان پاکباز می‌بخشند.

جنبه عرفانی و نزدیک شدن به خدا و بیان ایمان و روح عالی انسانی به خوبی نمایان است.»
(بهمین سادگی و زیبایی ص ۶۱-۶۶)

دکتر شفیعی کدکنی (م.سرشک) محقق و شاعر نامی معاصر در سروده‌ی «سر منزل خورشید» شهریار را با اوصاف و نعوتی توصیف می‌کند که پیران راهدان و عارف را بدان‌ها می‌خوانند.

صفات چو: «کعبه امید»، «آینه خورشید»، «میخانه رندی»، «پیر»، «زیارتگه رندان»،
«سلطان فقر»، «گلشن جاوید»، «حضرت سیمرغ». به ابیاتی از آن سروده اشاره می‌شود:
از بیم گذشتیم و به امید رسیدیم با سایه به سر منزل خورشید رسیدیم
با توشه ای از تشنگی و شوق در این راه رفتیم و بدان کعبه امید رسیدیم
این شب‌نم و آن سایه در آینه‌ی خورشید محویم که از شرک به توحید رسیدیم
آن سوی بیابان طلب ما بود در حضرت سیمرغ به تجرید رسیدیم..

(همانجا ص ۱۰۵)

این کعبه مقصود و زیارتگه رندان ما سوی تو با صد سحر امید رسیدیم
دیدیم ترا دستگه سلطنت فقر وز جرعه‌ی جام تو به جمشید رسیدیم
ای برگ خزان پیش بهار تو چه سنجد اکنون که بدان گلشن جاوید رسیدیم

(همانجا ص ۱۰۵)

استاد مهرداد اوستا درباره‌ی عرفان شهریار در مقاله ای با عنوان «شهریار و شیوه سخن او» گوید:

«تخیل شهریار که نقش عمده ای در استقلال سبک و امتیاز شیوه‌ی او دارد و حد و مرزی نمی‌شناسد، حتی بدان پایه که پای از محدوده‌ی متعارف شرایط معانی بیان فراتر می‌نهد، تخیلی زنجیر گسل و دیوانه است، همان ویژگی والایی که سنایی را از شاعران همچون عنصری، فرخی، امیر معزی و دیگر خداوندان سخن ممتاز می‌سازد.»

